



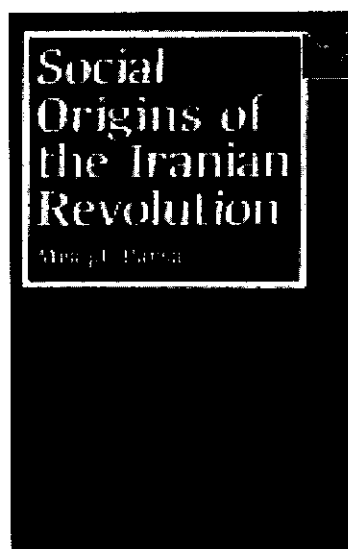
# ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران

● سید محمدحسین مرعشی

نمایه‌هاست. کتاب هم‌چنین دارای دو شکل و هفت جدول است.

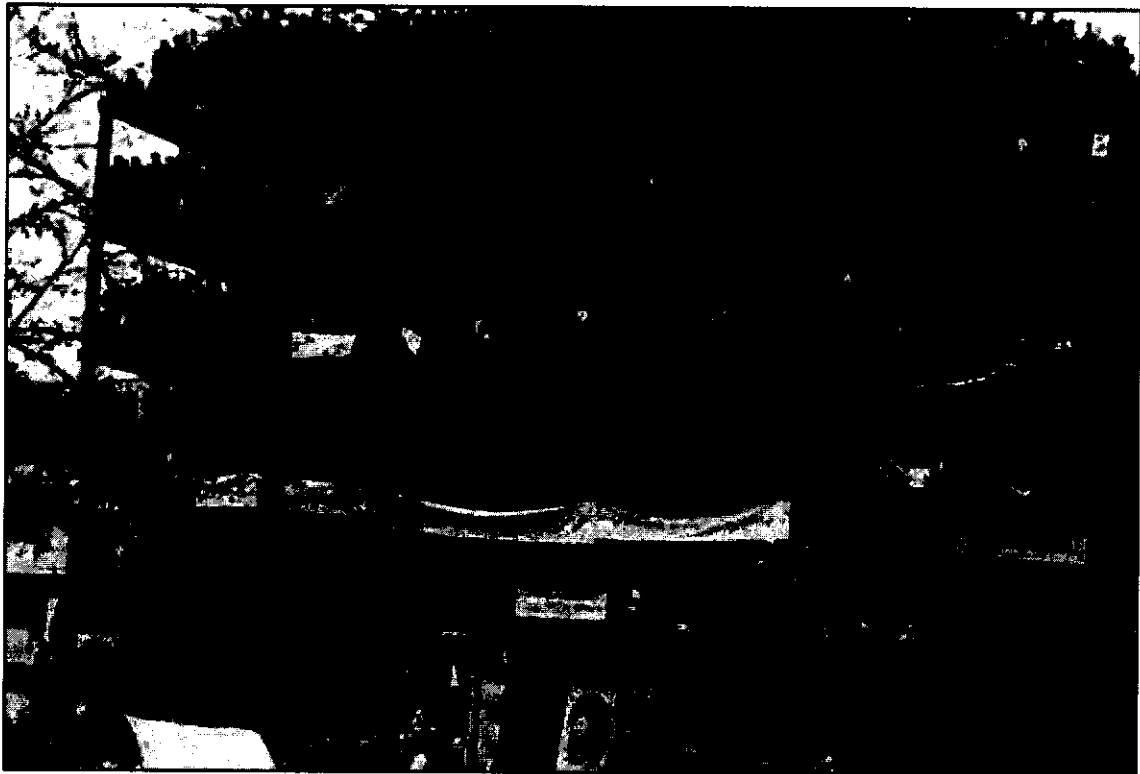
نویسنده کتاب، میثاق پارسا، عضو دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه میشیگان و استاد کالج دارتمورث (dartmouth) است. پارسا در این کتاب می‌کوشد با توجه به تئوری‌های مختلف به بررسی انقلاب ایران بپردازد. او هم‌چنین تاریخچه‌ای از رفتارهای اجتماعی گروه‌های اجتماعی ایرانی را پیش از انقلاب و در طی آن ارائه می‌کند؛ البته نمی‌توان انتظار داشت تئوری او پاسخگوی همه‌پرسش‌ها باشد. همان‌طور که می‌دانیم دو گونه اندیشه درباره دلایل انقلاب طرح شده است: یکی بر عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک و بیشتر بر ظهور اسلام سیاسی و نارضایتی ایرانیان از حضور فرهنگ غربی که سبب گم شدن هویت اصلی و قطع ریشه‌های ملی-مذهبی آنان شده بود تأکید دارد و اندیشه دوم انقلاب را از جنبه وضع اقتصادی که سبب سرعت در نونگری، رشد نامتعادل و سر برآوردن طبقه اجتماعی جدید و اختلاف طبقاتی شد، تحلیل می‌کند. این کتاب نیز از این نقطه نظر، به مطالعه انقلاب می‌پردازد؛ البته به صورتی متعادل و نه افراطی. نویسنده تحت تأثیر نظریه‌پردازان انقلاب مانند تایللی و پیچ است. به عقیده تایللی، انقلاب باید از لحاظ ساختار قدرت و فرایند بسیج مردم و نیز ارتباط میان آن دو مطالعه شود. موارد بااهمیت دیگر عبارتند از: سازماندهی، انسجام ساختار و فرصت عمل.

در این کتاب از همان آغاز کوشش شده است دلایل اجتماعی انقلاب اسلامی توضیح داده شود. بدین منظور، از تئوری تقابل اجتماعی و اقدام جمعی برای تحلیل، انقلاب ایران و انقلاب در سایر کشورهای جهان سوم، استفاده کرده است. البته انقلاب کشورهای نظیر فرانسه، روسیه، چین، ویتنام نیز مدنظر نویسنده هست. از این رهگذر به نظریه‌های فروپاشی رژیم ایران توجه داشته‌است. نظریه‌هایی مانند نظریه جرالده گرین، مجید تهرانیان، جان استمیل، نیکی کدی، امین سایکال، تایللی، ناصر مؤذنی و برخی دیگر، که گروهی بر جنبه دینی، به ویژه شیعی، شهادت‌طلبی، مخالفت سنتی شیعیان با حکومت، اهمیت روحانیت و مشروعیت رهبری آن توجه دارند و گروهی بر عواملی مانند سیاست‌های اقتصادی و فشارهای بین‌المللی. در فصل سوم، تعارضات سیاسی و اجتماعی جهان سوم در



- social origins of the Iranian Revolution.
- Parsa Misagh
- New Brunswick and London. Rutgers university press
- 1989. 348p.

کتاب دارای سه بخش و یک خاتمه است. بخش نخست: مقدمه و زمینه، شامل سه فصل: تبیین انقلاب، سیاست قدرت و تمرکز دولت. بخش دوم، بسیج و انقلاب، دارای چهار فصل است: بازار، خزان حاکمیت، رقبای غیر مذهبی مسجد و نیروهای اسلامی. بخش سوم، گره‌گشایی، دارای دو فصل: فروریزی‌های نهایی و تعارض‌های داخلی جمهوری اسلامی است. خاتمه نیز شامل یادداشت‌ها، منابع و



**دو گونه اندیشه درباره دلایل انقلاب  
طرح شده است: یکی بر عوامل فرهنگی  
و ایدئولوژیک تأکید دارد و دیگری دوم  
انقلاب را از جنبه وضع اقتصادی که سبب  
سرعت در نوگرایی و رشد نامتعارف و سر  
برآوردن طبقه اجتماعی جدید و انقلاب  
طبقه‌ای شده تحلیل می‌کند.**

سده بیستم، پیدایش و گسترش سرمایه‌داری غربی، سرمایه‌داری فراملی و دموکراسی پارلمانی برآورد می‌شود. سپس، به دوران پس از جنگ دوم پرداخته می‌شود که طی آن زندانیان سیاسی آزاد می‌شوند، مجلس نیرومندی پا می‌گیرد، حزب توده، جبهه ملی، ملی شدن نفت، حوادث ۳۰ تیر و کودتای ضد مصدق نیز بررسی می‌شود. حمایت آمریکا از شاه و انقلاب سفید، صعود قیمت نفت و استقلال نسبی ایران به ویژه ارتش ایران از آمریکا، و متقابلاً طرح حقوق بشر از جانب آمریکا برای فشار بر شاه، تورم و بحران حوادثی است که در دهه‌های چهل و پنجاه مطرح شده است.

در ادامه، آغاز فروپاشی رژیم ایران و دلایل آن با جزئیات بیشتری بیان می‌شود. بدین منظور، نویسنده به ذکر آمارهایی می‌پردازد تا فاصله طبقاتی موجود در دهه‌های آخرین رژیم شاه را با دقت بیشتری نمایان سازد. این فاصله طبقاتی بیشتر ناشی از اصلاحات ارضی و صنعتی شدن کشور بود: یک درصد مالکان، بیش از ۲۰٪ زمین‌های زراعی را در اختیار داشتند که بسیاری از آنان وابسته به خانواده سلطنتی یا ارتشیان بلند پایه بودند. ۶۸٪ صنایع و مؤسسات مالی متعلق به ۱۵۰ فامیل وابسته بود. نابرابری در شهرهای بزرگ به خصوص در تهران بسیار عمیق بود. در جنوب شهر، برای هرنفر سه متر مربع فضای مسکونی وجود داشت و در شمال شهر حدود سی متر؛ ۳۶ تا ۴۳ درصد خانواده‌ها در شهرهای مختلف در سال‌های ۴۵ تا ۵۵، تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند و نزدیک ۴۰٪ مردم اجاره‌نشین بودند. همان‌طور که گفته شد، رشد اقتصادی و اصلاحات ارضی به نابرابری اجتماعی منتهی شد. این تبعیض میان استان‌های کشور نیز

بسیار زیاد بود: رفاه در استان‌های ایلام، بلوچستان و کردستان با تهران قابل مقایسه نبود. این اختلاف طبقات و تبعیض‌ها سبب بسیج توده‌های شهرنشین علیه دولت گردید.

نویسنده، سپس به تحلیل درگیری میان حکومت با طبقات یا سازمان‌های سیاسی می‌پردازد که بسیج آنها به موقعیتی انقلابی انجامید. او اعتقاد دارد در هر انقلاب، برخی طبقات، به عنوان منسجم کننده ساختار، به انقلاب کمک می‌کنند، مثلاً در انقلاب روسیه، هم‌سوایی روستائیان و کارگران صنعتی، در انقلاب چین، کشاورزان و در ایران بازار، مرکز این بسیج انقلابی بود. به عقیده او باید این طبقه را تحلیل کرد تا به چگونگی کشمکش‌ها و انقلاب پی برد. نویسنده کتاب، بازار را مجموعه‌ای از تجار، مغازه‌داران و پیشه‌وران تعریف می‌کند و اهمیت آن را در دست داشتن درصد بالایی از تولید و پخش تولیدات مورد نیاز مردم و نیز توانایی اقدام جمعی می‌داند.



وارد عمل شد.

کارگران نیز فقر و بدبختی خود و انبوه ثروت کارخانه‌داران را ناشی از دخالت دولت در سرکوب و فشار بر خود می‌دانستند. از طرفی کارمندان بسیاری از ادارات دولتی که پیش از آن کارگران کارخانه‌های صنعتی بودند و با تبعیض و فقر آشنا، سیاسی شدن اعتصابات کارگری را تقویت می‌کردند. با ادامه انقلاب و درگیری‌ها، شبکه‌ای از اقشار مردم به وجود آمد که به‌آسانی حذف‌شدنی نبود. از طرفی اقدامات ناشیانه و خشونت‌آمیز دولت نظامی سبب تشدید اعتصابات و هرچه سیاسی‌تر شدن آن‌ها می‌شد. شعارها به تدریج کاملاً سیاسی شد. پس از این، کارگران اعتصاب‌کننده با استبداد و خفقان مخالفت می‌ورزیدند. خدمات دولتی در اثر اعتصاب‌ها مختل شده بود. اتحاد کارگران با کارمندان و بازار، یک موقعیت انقلابی ایجاد کرده بود.

گروه‌های سیاسی غیرمذهبی مانند جبهه ملی، بیشتر محدود به تهران بودند و نفوذشان بر دیگر شهرها اندک بود. هواداری از جبهه ملی در بازار، دانشگاه و ادارات دولتی اندک بود. از طرفی اندیشه‌های

بازار در برابر دو کودتای ضد مصدق، فعال بود. صدها نفر از ایشان توقیف و تبعید شدند. در آغاز دهه چهل نیز به ایجاد جبهه ملی دوم یاری رساندند. در جریان فراندوم شاه، همراه با روحانیت و جبهه ملی، انتخابات را بایکوت کرد که باعث دستگیری گروهی از ایشان گردید. اما در جنبش محرم سال ۱۳۴۲، بخشی از بازار (تجار) فعالیت مستقیم نداشت. در میان ۵۷۹ کشته و زندانی، تنها یک تاجر وجود داشت. نویسنده دلیل آن را فشار شدید دولت بر بازار می‌داند که منجر به پایان گرفتن بسیج و اقدام جمعی آنان شد. حتی پس از تظاهرات طلاب قم در سالگرد تبعید آیت الله خمینی که منجر به کشته شدن ۲۴ نفر از ایشان شد، بازار عکس‌العمل تندی نشان نداد. اما زمانی که فشار شدید دولت بر مغازه‌داران برای تعدیل قیمت و فروش مستقیم کالا از طریق تعاونی‌ها، به ویژه هنگامی که صحبت از ایجاد بازار جدیدی به شیوه نیوکاونت گاردن لندن و تخریب بازار به دلیل ترافیک و عدم امنیت مطرح شد، بازاریان احساس کردند «شاه می‌خواهد آنان را نابود سازد». به طور کلی، هر جا منابع بازار در خطر می‌افتاد، جبهه ضد دولت منسجم می‌شد. بازار در این سال‌ها منتظر بهانه‌ای برای بسیج و اقدام جمعی بود. در سال ۵۶، پیش از آن که روحانیت وارد درگیری شود، بازار به بهانه تصویب قانونی درباره اقدامات سیاسی و مخالفت با حزب رستاخیز و اقدامات دولت برای کنترل قیمت و مالیات، شروع به مخالفت با دولت کرد. قوت پسر آیت‌الله خمینی (ره)، موقعیت را برای تظاهر مخالفت فراهم کرد. در هفتمین روز درگذشت، بازار تهران و اصفهان تعطیل شد. در دی‌ماه همان سال، تظاهرات طلاب قم در اعتراض به نامه توهین‌آمیز به آیت‌الله خمینی سرکوب شد. بازار که هنگام تبعید ایشان اقدام مؤثری انجام نداد، این‌بار

## مجلس شورای ملی در جریان انقلاب کارکنان همسران و خدایان عمومی و مخالفت با شاه

اصلاح طلبانه رهبران جبهه ملی نیز همراه با اوج گرفتن انقلاب رادیکال تر می شد. و بالاخره آنان نیز به مقاومت انقلابی پیوستند. کانون نویسندگان که در سال ۴۶ تأسیس شده بود، با دستگیری تعدادی از شخصیت های با نفوذ این گروه منحل اعلام گردید. در سال ۱۳۵۶، این کانون، بار دیگر تشکیل شد و فعالیت خود را آغاز کرد. اعضای این گروه از هنرمندان، شاعران و نویسندگان با گرایش های مختلف تشکیل شده بود. شش روز پس از شب های شعر، درگیری پلیس با دانشجویان به شدت بالا گرفت و باعث کشته و مجروح شدن تعدادی از آنان گردید. خفقان مانع ارتباط مردم با کانون شد.

فعال ترین گروه مسلحانه، فداییان خلق، به دلیل محدودیت عضوگیری، اندک بودن اعضا و ضعف ایدئولوژیک و سازمانی، قادر به عملیات وسیع و تأثیرگذار نبودند. به عنوان نمونه، از ۱۲۵ نفر فدایی کشته یا اعدام شده، ۶۰٪ دانشجوی، ۱۵٪ کارگر، ۱۰٪ مهندس و کارشناس، ۸٪ معلم و ۷٪ کارمند بودند (کشته شدگان این سازمان از زمان تأسیس تا پایان حکومت شاه ۲۷۰ نفر بود). عدم پشتیبانی توده های مردم از این سازمان، مانع تأثیرگذاری این جریان بر انقلاب بود. در مواردی برخوردی میان آن ها و مردم ایجاد شد. در پائیز ۱۳۵۷، روز عاشورا، در تبریز، تظاهرکنندگان مذهبی به تظاهرات دو هزار نفری هواداران این گروه هجوم آوردند. آن ها در نامه ای به آیت الله خمینی (ره)، پیش از بازگشت به ایران، خواستار تأمین آزادی و امنیت فعالیت های خود شدند.

نویسنده، سپس، به مسجد، قدرت اسلام و تأثیر سیاست های دولت بر رفتارهای آن ها می پردازد. رفتار روحانیت ایران با رژیم شاه به دو مرحله قبل از انقلاب سفید و پس از آن تقسیم می شود. برخی از پژوهندگان انقلاب ایران مانند ارجمند، گرین و... روحانیت شیعه را یک دست ارزیابی می کنند؛ اما نویسنده این کتاب چنین نمی اندیشد. به عقیده او اکثریت روحانیت شیعه غیرسیاسی اند و مراجع عظام تقریباً هیچ کدام مستقیماً وارد میدان مبارزه نشدند. هرچند، پیش از آن، علیه مصدق جبهه گیری کرده بودند. آیت الله بهبهانی و کاشانی در برخی موارد در برابر مصدق ایستادند و او را به دیکتاتوری متهم کردند. آیت الله خمینی (ره) در این زمان فعالیت سیاسی آشکار نداشت،

اما از جبهه ملی به دلیل بی احترامی به اسلام ناراضی بود. مضمون پیش بینی او درباره مصدق چنین بود: «او سیلی خواهد خورد... او به اسلام سیلی زده است». مدرسه فیضیه نیز با ملی گرایی، به دلیل غیراسلامی بودن، مخالفت می ورزید. آیت الله بروجردی نیز در جریان ملی شدن نفت از مصدق حمایت نکرده بود. به عقیده این گروه از روحانیت، مصدق کشور را به سوی کمونیسم سوق می داد. شاه نیز از موضع ضدبهاپیت روحانیون حمایت می کرد. یک هفته سخنرانی ضد بهاپیت حجت الاسلام فلسفی، از رادیو پخش شد و سر لشکر باتمان قلیچ شخصاً در تخریب معبد بهاپیان شرکت داشت. اما پس از پیشنهاد شاه در مورد اصلاحات ارضی و مخالفت آیت الله بروجردی، آرام آرام اوضاع دگرگون شد. آیت الله بروجردی هنگام عملی شدن اصلاحات درگذشته بود، اما روحانیت در برابر قانون مذکور و قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی و زنان واکتس نشان داد. اصلاحات مورد نظر شاه به سرعت عملی شد. محرم آن سال درگیری های بسیاری در سراسر کشور به وقوع پیوست. شاه، آیت الله خمینی را دستگیر و تبعید کرد. پس از این واقعه دوستی شاه و روحانیت که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، به دشمنی مبدل شد. حکومت شاه اجتماع و اقتصاد و فرهنگ را به سوی غیردینی شدن پیش می برد و روحانیت را در تنگناهای مالی و اجتماعی بسیار قرار می داد.

در فصل ماقبل پایان، نویسنده به چگونگی فروپاشی ارتش به عنوان آخرین پایگاه رژیم شاه می پردازد. به عقیده او متلاشی شدن ارتش معلول عوامل متعددی است: بسیج بازاریان، کارگران، کارمندان، به هم ریختگی تجارت، تولید، توزیع و خدمات عمومی و مخالفت توده مردم با رژیم، به علاوه ساختار ضعیف ارتش و قائم بودن آن به وجود شاه. ۹۰٪ ارتش از نیروهای نظام وظیفه تأمین می شد و آنان نیز همراه با مردم بودند. در طی حکومت دولت نظامی نیز میان سربازان و افسران درگیری هایی پیش آمد که به کشته شدن برخی فرماندهان نظامی منجر شد. دولت آمریکا نیز شاه را مجبور به ترک ایران و واگذاری ارتش به شورای نظامی نمود. شورای نظامی اعلام بی طرفی کرد و ارتش به پادگان ها بازگشت. اندکی بعد، نهاد پادشاهی و سلطنت، پس از دوهزار و پانصد سال، از ایران برچیده شد و نظام جمهوری اسلامی بر آن مسلط گشت.